

## وقتی صدای اشیاء رو میشنوی

This is not a regular headset

این یه هدست معمولی نیست

it tells you the truth when you put it on.

وقتی میذاریش رو گوشات حقیقت ها رو بهت میگه!

Yeah, like that would really happen!

آره، الکی مثلا همچین چیزی اتفاق میوفته!

Ouch

آخ

my back really hurts.

کمرم خیلی درد میکنه.

What am I hearing?

چی دارم میشنوم؟

God damn it!

لعنتی!

What's up with this faucet?

این شیرآب چشه؟

Ouch!

آخ!

You are hurting me!

اینطوری میکنی دردم میگیره!

What did I do to hurt you?

چیکار کردم که دردت گرفت؟

You can hear me?

تو میتونی صدامو بشنوی؟

Yeah, why not.

آره، چرا که نه.

Sounds like the crew in Zabanshenas

انگار کارمندای زبانشناس

each have a talent and supposedly

هرکدوم یه استعدادی دارن و از قرار معلوم

this is mine.

این استعداد منه.

Hearing things.

شنیدن صدای اشیاء.

Well, I hope that's that

خب، امیدوارم که همین باشه

otherwise I'm just insane.

وگرنه فقط یه دیوونه م.

Ok

خب

so I would like to seize the opportunity

خب من میخوام از فرصت استفاده کنم

and ask you something.

و یه چیزی ازت بخوام.

Yeah..sure...go ahead!

آره...حتما..بگو!

I would like you to squeeze us a bit more gently

ازت میخوام یکم آروم تر ما رو فشار بدی

and of course I am speaking on behalf of

والبته من دارم به نمایندگی از

the whole toothpaste community.

کل انجمن خمیردندانها حرف میزنم.

aha!

آها!

You see?

میدونی؟

We'd prefer you people

ما ترجیح میدیم که شما آدمها

to press the bottom of us

ته ما رو فشار بدین

and gradually move your way up

و آروم آروم بیاین بالا

but never do it from the middle.

ولی هیچ وقت اینکارو از وسط نکنین.

That was a very good piece of information.

اطلاعات خیلی خوبی بود.

Is there anything else you would like me to know?

چیز دیگه ایم هست که دوست داری من بدونم؟

Well actually there are!

خب راستش هست!

That is so s...

این خیلی....

Ooh..

اوہ...

Ugh

آہ

of course you can talk too.

معلومہ کہ تو ہم میتونی حرف بزنی۔

What is it now?

چتہ حالا؟

Hi!

سلام!

Umm...I have Nyctophobia.

اممم...من نیکتوفوبیا دارم۔

Well first of all

خب اول از همه

Thank you for not being British.

مرسی که بریتانیایی نیستی.

Second of all

دوما

Nyctophobia is...

نیکتوفوبیا...

The fear of darkness ma'm.

ترس از تاریکی خانم.

I just can't go In there

من فقط نمیتونم برم اون تو



it's so scary in there.

خیلی ترسناکه.

Oh

آخی

I see you little fellow!

میفهمم چی میگی کوچولو!

Sometimes in life

بعضی وقتا تو زندگی

we do have shitty jobs we don't like really much

شغلای مزخرفی داریم که زیاد ازشون خوشمون نمیاد

but you know what?

ولی میدونی چیه؟

There's something we can do!

یه کاری هست که میتونیم بکنیم!

Quit?

استعفا؟

Get on with it.

باهاش کنار بیا.

What did you think?

چی فکر کردی؟

Life is a basket full of cherries?

زندگی هلو پیر تو گلوعه؟

Shush!

هییس!

To kill a Mocking bird

کشتن مرغ مقلد

Chapter 12

فصل دوازده

Jem was twelve.

جم دوازده سالش بود.

He was difficult to live with.

زندگی کردن باهاش سخت بود.

Inconsistent, moody.

ناسازگار، دمدمی مزاج.

His appetite was appealing

اشتهاش خیلی زیاد بود

and he told me so many times I stop...

و بارها ازم خواسته بود بس کنم...

Excuse me

ببخشید

Hi

سلام

Do you mind if I read it myself?

اشکالی داره اگه خودم بخونم؟

But this is my job!

ولی این کار منه!

Well

خب

How can I put it?

چطور بگم؟

I'd rather the toothpaste read it for me

ترجیح میدم خمیردندان اینو برام بخونه

but certainly not you!

ولی بی شک تو نه!

With this awkward accent of yours.

با این لهجه‌ی ناجورِ عجیبت.

It's supposed to be Irish!

قرار بود مثلا ایرلندی باشه!

Clearly is not!

واضحا نیست!

Sorry!

**بیخشید!**

I hope this all ends when I wake up.

**امیدوارم وقتی بیدار شم همه اینا تموم شن.**

Oh..Damn you girl!

**اه...لعنت بهت دختر!**

Your head weighs the same as

**کله ت هم وزن**

the head of an elephant.

**کله ی فیله.**

Is she torturing you too?

**تورم داره اذیت میکنه؟**

Damn you girl!

**لعنت بهت دختر!**